

## کشف حجاب، چالشی سیاسی با رژیم



زنان در ایران چنان حجاب اجباری رژیم جمهوری اسلامی را به چالش گرفته‌اند که علاوه بر خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، تمامی سران و دستگاه‌های پلیسی، مذهبی، سران سه قوه و حتا نهادهایی مانند "شورای نگهبان" و "شورای عالی انقلاب فرهنگی" را به مبارزه طلبیده‌اند.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، در ۲۱ فروردین ۱۴۰۳ در اطلاعیه‌ای اعلام کرد، از روز شنبه ۲۵ فروردین، قانون حجاب به اجرا درخواهد آمد. هم‌زمان فرماندهی انتظامی چند در صفحه ۳

## با نگاهی به بحران اقتصادی رکود - تورمی

تنها دو راه وجود دارد: انقلاب یا به قهقرا رفتن جامعه

در صفحه ۸

## یا مقاومت و مبارزه و اعتصاب سراسری و سربلندی یا فرو رفتن در ذلت و تحقیر و خواری

موج جدیدی از سرکوب و فشارهای امنیتی که از روزهای پایانی سال گذشته آغاز شد با شروع سال ۱۴۰۳ گسترش بیشتری یافته است. این روزها بازداشت، محاکمه و سرکوب معلمان بیش از پیش تشدید شده است. فعالان تشکل‌های صنفی معلمان، پی در پی بازداشت و احضار و زندانی و به حبس‌های دراز مدت محکوم می‌شوند. ارتجاع حاکم با پرونده‌سازی‌های

در صفحه ۵



## از هم گسیختگی درونی رژیم و افزایش درگیری‌های نظامی در استان سیستان و بلوچستان

بحران ناشی از پوسیدگی و زوال نظم ارتجاعي حاکم بر ایران، به اشکال مختلف در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را نشان می‌دهد. حوادث نظامی یک ماه گذشته در سیستان و بلوچستان و حملات پی‌درپی گروه اسلام‌گرای موسوم به جیش‌العدل به نیروهای نظامی رژیم و کشته شدن تعداد زیادی از آن‌ها، نیز بازتاب همین واقعیت است.

ظاهراً استان سیستان و بلوچستان یکی از مناطقی است که به دلایل متعدد، رژیم همواره نیرو و استحکامات نظامی خود را در آن تقویت نموده و واحدهای زبده سپاه پاسداران و پلیس مرزی را در آنجا متمرکز کرده است. با این وجود اگر فقط به اتفاقات یک ماه اخیر در این استان نظری بیفکنیم شاهد افزایش روزافزون درگیری‌های نظامی و تلفات نیروهای رژیم هستیم.

یکی از این درگیری‌های نظامی که ابعادی بسیار فراتر از درگیری‌های کوچک و روزمره داشت در ۱۶ فروردین‌ماه رخ داد.

در صفحه ۴

## حمله موشکی جمهوری اسلامی به اسرائیل و خطر افزایش درگیری‌ها در منطقه

با گذشت ۱۲ روز از حمله موشکی اسرائیل به ساختمان «کنسولگری» ایران در دمشق، سرانجام جمهوری اسلامی در شامگاه شنبه ۲۵ فروردین با پرتاب صدها موشک و پهپاد به سوی خاک اسرائیل اقدام به عملیات تلافی جویانه کرد. سخنگوی ارتش اسرائیل بامداد یکشنبه ۲۶ فروردین در پایان حملات موشکی ایران به خاک اسرائیل اعلام کرد، جمهوری اسلامی ۱۷۰ پهپاد، ۳۰ موشک کروز و ۱۲۰ موشک بالستیک به سمت اسرائیل شلیک کرد، که ۹۹ درصد از حدود ۳۰۰ پهپاد و موشک شلیک شده پیش از اینکه به حریم هوایی اسرائیل برسند توسط پدافند هوایی اسرائیل و متحدانش رهگیری و سرنگون شدند.

در کنار اظهارات فوق، ارتش اسرائیل نیز در حساب توئیتری خود خبر داد که جمهوری اسلامی «بیش از ۱۲۰» موشک بالستیک به سوی اسرائیل شلیک کرد که تمام این موشک‌ها رهگیری و منهدم شدند و تنها «تعداد کمی از آنها به خاک اسرائیل نفوذ و به پایگاه نیروی هوایی در نُباتیم اصابت کردند».

از سوی دیگر حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران و محمد باقری، ریاست ستاد کل نیروهای مسلح ایران، بامداد روز یکشنبه در مصاحبه با تلویزیون جمهوری اسلامی از «موفقیت» عملیات «محدود» اما کوبنده جمهوری اسلامی خبر دادند و اعلام کردند از نظر جمهوری اسلامی این عملیات «خاتمه» یافته است و چنانچه اسرائیل بخواهد «پاسخ» دهد، با عملیات کوبنده تری مواجه خواهد شد.

عملیات موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی به خاک اسرائیل، پس از آن صورت گرفت که خامنه‌ای در نخستین واکنش به کشته شدن محمد رضا زاهدی و معاونش به همراه ۵ عضو دیگر سپاه در حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه اعلام کرد: «رژیم خبیث به دست دلاورمردان ما مجازات خواهد شد. آنها را از این جنایت و امثال آن پشیمان خواهیم کرد».

با اعلام چنین موضعی از طرف خامنه‌ای مبنی بر «پشیمان» کردن اسرائیل، تنش‌های میان جمهوری اسلامی و اسرائیل شدت بیشتری یافت و همراه با آن بحران غزه و بن بست جنگ حماس و اسرائیل نیز وارد مرحله جدیدی شد. التهاب و تشدید ناامنی در گستره‌ای وسیعتر منطقه را فرا

در صفحه ۲

## حمله موشکی جمهوری اسلامی به اسرائیل و خطر افزایش درگیری‌ها در منطقه

گرفت. خطر گسترش جنگ از محدوده نوار غزه خارج شد و احتمال کشیده شدن آن به خاورمیانه افزایش یافت. با تشدید تنش، همه نگاه‌ها متوجه اقدامات عملی و تلافی جویانه جمهوری اسلامی در خاک اسرائیل شد. چند روزی بدین منوال گذشت. وقتی هیچ واکنش «فوری» برای «پشیمان» کردن اسرائیل از طرف «دلاورمردان» جمهوری اسلامی صورت نگرفت، هیجانانگیز و التهابات اولیه تا حدودی فرو نشست. اما این کاهش نسبی التهابات، چندان دوام نیافت و از روز ۲۲ فروردین با سخنان خامنه‌ای در نماز عید فطر و تاکید دوباره او بر «تنبیه اسرائیل» بار دیگر شدت گرفت.

خامنه‌ای روز چهارشنبه ۲۲ فروردین در نماز عید فطر مجدداً بر تنبیه اسرائیل تاکید کرد و گفت: «در عرف جهانی حمله به کنسولگری و سفارت هر کشور حمله به خاک آن کشور محسوب می‌شود و رژیم سرتا پا خباثت صهیونیستی باید برای این جنایت تنبیه شود و خواهد شد».

تاکید مجدد خامنه‌ای بر «تنبیه» سخت اسرائیل و اعلام اینکه حمله به کنسولگری به مثابه حمله به خاک ایران است، بار دیگر احتمال اقدام تلافی جویانه جمهوری اسلامی به خاک اسرائیل را شدت بخشید و التهاب روزهای اولیه با شدتی بیشتر به منطقه بازگشت.

از آنجا که خامنه‌ای در نخستین واکنش خود بر عملیات تلافی جویانه و مجازات اسرائیل به «دست دلاورمردان» جمهوری اسلامی تاکید کرده بود، اینبار نگاه‌ها نه به سمت حملات تلافی جویانه توسط نیروهای نیابتی رژیم از لبنان و عراق و یمن، بلکه بر حملات مستقیم جمهوری اسلامی از خاک ایران به خاک اسرائیل متمرکز شد. موضوعی که اسرائیل و آمریکا وقوع چنین اقدامی را جدی گرفتند و این امر، اوضاع را برای خامنه‌ای و جمهوری اسلامی در انجام یا عدم انجام اقدامات تلافی جویانه مستقیم در خاک اسرائیل سخت‌تر کرد.

از طرف دیگر، اسرائیل که از مدت‌ها پیش برای جمهوری اسلامی نقشه داشت و در صدد بود تا هیئت حاکمه ایران را از پنهان شدن در پشت نیروهای نیابتی خارج و به رودروئی مستقیم با خود بکشاند، از این سخنان خامنه‌ای بهره جست و موضع خود را در یک رویارویی بی‌واسطه با جمهوری اسلامی قاطعانه اعلام کرد.

وزیر خارجه اسرائیل بلافاصله پس از سخنان تهدیدآمیز خامنه‌ای به زبان فارسی در شبکه ایکس نوشت: «اگر ایران از خاک خود حمله کند، اسرائیل واکنش نشان می‌دهد و داخل ایران حمله خواهد کرد».

بایدن، رئیس جمهوری آمریکا نیز روز ۲۳ فروردین در یک کنفرانس خبری ضمن تاکید بر اینکه آمریکا از چهار کشور عربی خواسته تا پیام‌های هشدار و آشننگن را به جمهوری اسلامی منتقل کنند، گفت: بگذارید یک بار دیگر بگویم، آهنگین. ما هرچه در توان داریم برای حفاظت از امنیت اسرائیل به کار خواهیم گرفت».

به دنبال اعلام موضع رئیس جمهور آمریکا،

فرمانده سنتکام راهی تل آویو شد و آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا نیز در تماسی تلفنی با یوآو گالانت، وزیر دفاع اسرائیل، ضمن تکرار اظهارات بایدن تاکید کرد، آمریکا در مقابل هرگونه تهدیدی از سوی جمهوری اسلامی از اسرائیل حمایت می‌کند.

لذا، از روز چهارشنبه ۲۳ فروردین که خامنه‌ای بر اقدامات تلافی جویانه جمهوری اسلامی در خاک اسرائیل تاکید دوباره کرد، آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، هلند و دیگر کشورهای غربی با تبلیغاتی گسترده روی حمله قریب‌الوقع جمهوری اسلامی به خاک اسرائیل متمرکز شدند. آمریکا از آماده شدن جمهوری اسلامی برای حمله به اسرائیل طی روزهای جمعه و شنبه، ۲۴ و ۲۵ فروردین خبرداد. آلمان و سوئیس پروازهای هواپیمایی خودشان را به ایران از روز چهارشنبه تا شنبه تعطیل کردند. وزارت خارجه هلند روز شنبه ۲۵ فروردین در «اقدامی احتیاطی» تعطیلی «موقت» سفارتخانه خود در تهران را اعلام کرد و شماری از کشورهای اروپایی نیز خواستار حفظ امنیت شهروندان خود در جمهوری اسلامی شده و بر «خطر دستگیری خودسرانه» شهروندان شان در ایران تاکید کردند.

در چنین وضعیتی که جمهوری اسلامی با تشدید تهدیدات لفظی جهت زدن یک «سیلی محکم» و «پشیمان» کننده به اسرائیل شرایط تصمیم را برای خود دشوار کرده بود، اگر به اقدامی تلافی جویانه - حتی محدود - علیه اسرائیل دست نمی‌زد، با بی‌آبرویی و بی‌اعتباری بیشتری در میان نیروهای ولایی خود مواجه می‌شد. و اگر اقدام می‌کرد، بازم می‌بایست خطرات جدی‌تری از سوی اسرائیل را به جان می‌خورد. علاوه بر این، آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای غربی نیز با درصد بالایی از آمادگی برای مقابله با تهدیدات موشکی ایران، تا آنجا پیش رفتند که حتی روزهای ۲۴ و ۲۵ فروردین را برای حمله مستقیم جمهوری اسلامی به خاک اسرائیل اعلام کردند. موضوعی که نشان می‌داد جمهوری اسلامی در هر حال قرار است دست به اقداماتی بزند.

مستثنی از اینکه آمریکا با اشراف بر سیستم اطلاعاتی پیشرفته خود به تاریخ حمله ایران به اسرائیل دست یافته باشد و یا اینکه جمهوری اسلامی همانند حمله موشکی به پایگاه عین الاسد در عراق که به تلافی ترور قاسم سلیمانی انجام داد، خود پیش از انجام چنین عملیاتی تاریخ انجام آن را به آمریکا اطلاع داده باشد، این اشراف اطلاعاتی، اسرائیل، آمریکا و دیگر متحدان اسرائیل را قادر ساخت تا با آمادگی بیشتری، صدها پهباد و موشک کروزر و بالستیک شلیک شده به سوی اسرائیل را رهگیری و منهدم کنند. موضوعی که در گزارش نیویورک تایمز به روشنی دیده می‌شود. نیویورک تایمز در سحرگاه روز یکشنبه با استناد به منابع آگاه خود نوشت: ۱۸۵ فروند پهباد، ۱۱۰ موشک بالستیک زمین به زمین و ۳۶ موشک کروزر که از خاک ایران به سوی اسرائیل شلیک شدند، تقریباً تمامی آنها پیش از اینکه به خاک اسرائیل برسند، توسط

تجهیزات پدافندی اسرائیل، آمریکا، اردن، انگلیس و فرانسه منهدم شدند.

حال با توجه به اینکه عملیات تلافی جویانه جمهوری اسلامی علیه اسرائیل صورت گرفته است، از امروز همه نگاه‌ها متوجه واکنش اسرائیل است؟ آیا اسرائیل نسبت به این حملات موشکی واکنش نشان خواهد داد؟ در این میان بحران غزه و بن بست جنگ به کجا خواهد کشید؟ و اوضاع منطقه به کدام سمت خواهد رفت؟

حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران، صبح روز یکشنبه ۲۶ فروردین، عملیات تلافی جویانه جمهوری اسلامی علیه اسرائیل را خاتمه یافته اعلام کرد. با این همه، آیا برای نتایج و دولت نظامی اسرائیل هم موضوع خاتمه یافته تلقی خواهد شد؟

طبق اظهارات مقامات اسرائیلی، حمله موشکی ایران به خاک این کشور، تلفات انسانی نداشته است. تنها یک مقدار «خسارت جزئی» به پایگاه هوایی بُن‌تیم در جنوب اسرائیل وارد شده و یک دختر بچه ده ساله از «اعراب بادیه نشین» نیز بر اثر اصابت ترکش یک موشک، زخمی و اکنون برای مداوا در بیمارستان بستری است. از صبح یکشنبه اوضاع اسرائیل نیز پس از چند روز پر التهاب به آرامش بازگشته و نتایج و مردم خواست که می‌توانند از پناهگاه‌های خود خارج شوند.

با این همه، دو مقام اسرائیلی و کانال رسمی تلویزیون این کشور از واکنش «سریع» و «گسترده» اسرائیل به جمهوری اسلامی خبر داده و گفته‌اند: اسرائیل مشروعیت تلافی را خواهد داشت. کابینه اسرائیل نیز بعد از ۶ ساعت جلسه اضطراری اختیار تام و تمام هر نوع پاسخ متقابل به جمهوری اسلامی را به بنیامین نتانیاو نخست وزیر، یوآو گالانت وزیر دفاع و بنی گانتس وزیر ارشد کابینه اسرائیل محول کرده‌اند. دولت نیز در اولین واکنش اعلام کرده است: «از امشب جمهوری اسلامی باید بیدار باشد».

با حمله موشکی جمهوری اسلامی به اسرائیل، اکنون موقعیت سیاسی نتانیاو در داخل کشور در مقایسه با روزهای قبل از حمله مستحکم‌تر شده است. موقعیت جهانی او نیز که در ماه‌های گذشته به دلیل کشتار وسیع مردم فلسطین و اقدامات فاشیستی او در نوار غزه به شدت تضعیف شده بود، دوباره همانند روزها و هفته‌های اولیه بعد از حمله غافلگیرانه نیروهای اسلامی و ارتجاعی حماس به اسرائیل بهتر شده و دوباره از حمایت دولت‌ها و سازمان ملل برخوردار شده است. مضافاً اینکه حمله موشکی ایران به اسرائیل برای مدتی اعتراضات داخلی مردم اسرائیل علیه نتانیاو را نیز به حاشیه برده است. نکته دیگری که باید بر آن تاکید کرد، با حمله موشکی ایران، بحران منطقه تشدید، خطر گسترش درگیری‌ها افزایش یافته و موضوع آتش بس در جنگ غزه نیز مجدداً به حاشیه رفته است. در عوض جمهوری اسلامی با چهره‌ای ماجراجویانه چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی در شرایطی وخیم‌تر از قبل قرار دارد.

در وضعیت تشدید بحران کنونی، آمریکا به رغم حمایت قاطع و «آهنگین» از اسرائیل از آنجا که خواهان افزایش تنش نیست، اسرائیل را از

## کشف حجاب، چالشی سیاسی با رژیم



می‌کنند. آنان می‌کوشند با نشانه‌روی زنان، یعنی یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی، جو رعب و وحشت را هم بر زنان و به تبع آن خانواده‌ها مستولی کنند؛ تا باشد جامعه از نظر ظاهری، یک جامعه اسلامی را تداعی کند و استقرار قدرت سیاسی آنان به رخ کشیده شود.

در ایران نیز، خمینی با صدور فرمان "حجاب اجباری" همین دو هدف را دنبال می‌کرد؛ نخست، تحمیل شرع، دوم، تثبیت قدرت سیاسی و اعلام وجود حکومتی اسلامی. پس، آن گاه که این امر به چالش کشیده شود، نه فقط ارزش‌های شرعی، بلکه قدرت سیاسی حاکم است که به چالش کشیده می‌شود.

اکنون با وجود اعتراضات گسترده توده‌ای رکود یافته‌اند، اما بحران‌های اجتماعی پابرجا هستند. رژیم به خوبی می‌داند اکثریت عظیمی از مردم با جمهوری اسلامی مخالفند. این مخالفت در اشکال گوناگون از اعتراضات توده‌ای، تا اعتراضات معلمان و بازنشستگان و پرستاران و دانشجویان، اعتراضات و اعتصابات کارگری و حتا در انتخابات سال‌های اخیر جمهوری اسلامی به روشنی ابراز شده و می‌شوند. در چنین شرایطی، بی‌حجابی زنان، جلوه‌ایست دیگر از مخالفت و مقاومت در برابر رژیم جمهوری اسلامی. از همین‌روست که در اکثر سخنان سران سیاسی - مذهبی و نظامی رژیم، اصطلاحاتی نظیر "توطئه دشمن"، "برنامه بیگانگان" و "استخدام شده و تحت نفوذ بیگانگان" به کار گرفته می‌شود، یعنی دقیقاً همان انگ‌هایی که رژیم به اعتراضات توده‌ای و مردم معترض می‌زند. ایجاد فضای رعب و وحشت هر چه بیشتر با استقرار نیروهای پلیس در معابر عمومی به بهانه‌ی مبارزه با "بدحجابی" و "بی‌حجابی" از دیگر علل است. انگیزه‌ی دیگر، انحراف افکار عمومی از بحران‌های دیگر داخلی و خارجی است.

باری، حاصل تمامی تلاش‌های جمهوری اسلامی در سال‌های متمادی، برای تحمیل حجاب اجباری اکنون به کشف حجاب منجر گشته و همان گونه که گذشته نشان داده است، نه تنها تمامی تلاش‌های مذبحانه رژیم ثمری به بار نخواهد آورد، بلکه جنبش کشف حجاب گام‌های پیش‌تر و گسترده‌تری به جلو برخواهد داشت. زیرا در این کشاکش، زنان بی‌حجاب تنها نیستند، بلکه اکثریت توده‌های کارگر و زحمتکش به جان آمده از استثمار و ستم، در جای جای ایران، با آنان هم‌گام‌اند.

انقلابی آن را به یکباره به تمامی عرصه‌های عمومی بسط دادند. با وجود این، و به رغم غلبه جو سرکوب و رعب، زنان هیچ‌گاه به تمامی در برابر خواست رژیم مبنی بر رعایت حجاب کامل اسلامی تسلیم نشدند. از این‌رو، اصطلاح "بدحجابی" رایج شد. سران رژیم از آن زمان تاکنون به تمهیدات گوناگون متوسل شده‌اند، از اجرای طرح‌های مختلف و صدور بخشنامه گرفته تا ایجاد نهادهای رسمی مانند گشت ارشاد، از گسیل دسته‌های چماقدار گرفته تا گله‌های امر به معروف و نهی از منکر، تا شاید زنان را وادار به رعایت "حجاب اجباری" کنند، اما هیچ یک نتیجه نداد. تمهیدات به هیچ گرفته شدند. دستگیری و جریمه و شلاق تأثیری نگذاشت. اسیدپاشی و توهین و ضرب و شتم زنان حاصلی به بار نیاورد. حمله شیمیایی به مدارس دخترانه تنها خشم دانش‌آموزان و خانواده‌ها را برانگیخت. تلاش‌های به اصطلاح "فرهنگی" به تمسخر گرفته شد. بی‌شمار روش‌های دیگر به کار گرفته شد، اما پیامد همه این اقدامات، مقابله و مقاومت بیشتر زنان و رواج هر چه بیشتر "بدحجابی" رژیم شد. زنان طی دهه‌های گذشته، "حجاب اجباری" را به سخره گرفتند و آن را به کاریکاتوری از حجاب بدل کردند.

به این نیز بسنده نکردند. به تدریج اشکال مقاومت نیز از حالت فردی و منفعل خارج شدند. به صداهای بلند علیه حجاب اجباری بدل گردیدند و در جریان اعتراضات عمومی توده‌ای به جنبشی رواج‌یافته ارتقا دادند. یکی از نمونه‌های برجسته آن، ظهور "دختران خیابان انقلاب" در بطن اعتراضات توده‌ای دی ماه ۹۶ است. نمونه برجسته دیگر، جریان "روسری‌سوزان" در خیزش سال ۱۴۰۱ است که جنبش "زن، زندگی، آزادی" نام گرفت. جنبشی چنان گسترده که مدارس را نیز فراگرفت.

گرچه اعتراضات توده‌ای سال ۱۴۰۱، چندی بعد فروکش کردند، اما تأثیرات آن همچنان در جامعه و به ویژه در میان زنان پدیدار مانده است. از آن زمان به بعد، دختران و زنان بسیاری شجاعانه در خیابان‌ها، در دانشگاه‌ها، حتا در برخی مراسم رسمی روسری از سر بر گرفتند و به گفته‌ی برخی مقامات رژیم "کشف حجاب" کردند.

اکنون، سران رژیم عاصی، خشمگین و مستأصل به تصویب قانون روی آورده‌اند به این گمان خام که در دهه‌های اخیر درباره رواج حجاب اجباری و "ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی" کوتاهی کرده‌اند، گویا بدون این "قانون" در سرکوب و آزار زنان در زمینه حجاب کوتاهی کرده‌اند. آنان که به خوبی می‌دانند در چهل و چند سال گذشته برای تحمیل حجاب به زنان از هیچ تلاشی دریغ نکرده‌اند، اکنون، از چه رو بر این امر بیهوده پای می‌فشارند؟

در ابتدا اشاره شود که تحمیل حجاب به زنان یکی از روش‌های اسلام‌گرایان در ابراز وجود و هویت خود است. از اولین اقدامات اسلام‌گرایان در هر کشور و منطقه‌ای که نفوذ و قدرت گرفته‌اند، از آفریقا گرفته تا آسیا، تحمیل حجاب بر زنان بوده است. آنان، به این ترتیب، به جز تحمیل شرع اسلام، هدفی سیاسی را پیگیری

استان نیز در اطلاعیه‌هایی با متن تقریباً مشابه از آغاز "طرح حجاب و عفاف" در معابر و امکان عمومی خبردادند. آنان در این متن‌ها، "شهروندان گرامی" را تهدید کرده‌اند اگر "هنجارهای دینی و اخلاقی" را رعایت نکنند، عمل آنان "جرم" شناخته می‌شود و "برابر قانون" با "جدیت" با آنان برخورد خواهد شد.

در همان روز ۲۱ فروردین، رئیس قوه قضاییه رژیم نیز در جلسه‌ای با فعالان رسانه‌ای به مسئله حجاب اشاره کرد و گفت "در قضیه عفاف و حجاب" وضع خوبی نداریم. در همان روزها نیز خبر از "جزئیات ایرادات" شورای نگهبان به "لایحه حجاب و عفاف" و انجام "آخرین اصلاحات" در هفته آتی خبر داده شد.

خامنه‌ای نیز در سخنرانی ۱۵ فروردین خود، مخالفت با حجاب اجباری در ایران را "برنامه بیگانگان" و "استخدام شده و تحت نفوذ بیگانگان" خواند و از نهادهای حکومتی خواست "برای مقابله با آن اقدام کنند." تعدادی دیگر از آخوندها نیز سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایی در همین راستا داشته‌اند.

به این ترتیب می‌بینیم تمام نهادهای جمهوری اسلامی بسیج شده‌اند تا "شهروندان گرامی" را ارشاد و به راه اسلام هدایت کنند! البته پیامدهای اجرای این طرح موظف شد، لایحه‌ای در این زمینه تهیه و به مجلس ارائه کند. قوه قضاییه نیز لایحه‌ایسرکوبگرانه را باید مدتی بعد شاهد بود.

سابقه "لایحه حجاب و عفاف" که هفته گذشته به یکی از سرتیترهای رسانه‌ها تبدیل شده بود، به گفته‌ی محسنی اژه‌ای به فروردین سال گذشته برمی‌گردد. گویا در آن زمان در "شورای عالی انقلاب فرهنگی" قوه قضاییه در ۹ ماده به دولت ارائه داد. این لایحه در دولت به ۱۵ ماده تبدیل شد و هنگامی که به مجلس رفت به ۷۱ ماده ارتقا یافت! در آن زمان مجلس بررسی این لایحه را به کمیسیونی ارجاع داد تا محرمانه آن را بررسی کنند. پس از تصویب کمیسیون، لایحه به شورای نگهبان رفت و پس از رفت و برگشت‌ها، ظاهراً هنوز حداقل ایراد به دو ماده باقی مانده است. از فروردین سال گذشته برخی از محتویات لایحه بسته و گریخته مطرح شد تا آن که پس از ماه‌ها، در فروردین ماه امسال متن آن در رسانه‌های انتشار یافت.

اکنون با آن که پاسکاری این "لایحه" بین مجلس و شورای نگهبان و اختلافات لفظی بین دولت و قوه قضاییه ادامه دارد و لایحه به قانون تبدیل نشده است، به یکباره پلیس جمهوری اسلامی، خبر از اجرای "قانون حجاب" و بگرویبند "شهروندان گرامی" می‌دهد.

همان‌گونه که همگان می‌دانند، تلاش برای رواج و تثبیت حجاب اجباری، عمری حتا بیش از عمر جمهوری اسلامی و رفتارندوم غیر دمکراتیک در فروردین ۱۳۵۸ دارد. فرمان خمینی در آن زمان مبنی بر رعایت "حجاب اجباری" با اعتراضات گسترده زنان ناگزیر پس گرفته شد. اما سران ضد انقلاب عقب‌نشینی نکردند. آنان ابتدا، گام به گام، در ادارات دولتی و اماکن و وسایل نقلیه عمومی حجاب را اجباری کردند و پس از سرکوب نیروها و سازمان‌های سیاسی چپ و

**ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد**

## از هم گسیختگی درونی رژیم و افزایش درگیری‌های نظامی در استان سیستان و بلوچستان

در ساعات اولیه بامداد پنج‌شنبه ۱۶ فروردین، گروه جیش‌العدل هم‌زمان به چند پایگاه نظامی سپاه پاسداران و پلیس در شهرهای راسک و چابهار در استان سیستان و بلوچستان حمله کرد. این درگیری‌ها ساعت‌ها ادامه یافت و حتی برخی از این مراکز به تصرف جیش‌العدل درآمدند. گروه جیش‌العدل با صدور بیانیه‌ای ادعا کرد که هم‌زمان به ۶ نقطه نظامی حکومتی شامل مقر دریابانی فراجا، کلانتری ۱۱ و مرکز آگاهی فراجا در چابهار، ستاد فرماندهی سپاه چابهار، سپاه ناحیه راسک و پایگاه محلی سپاه پاسداران در جاده سرباز-راسک حمله کرده است.

خبرگزاری تسنیم، وابسته به سپاه پاسداران این درگیری نظامی را چنین گزارش کرد: "تعدادی از تروریست‌ها و اشرار مسلح وابسته به سرویس‌های جاسوسی بیگانه در ساعات اولیه بامداد پنج‌شنبه ۱۶ فروردین ماه به‌قصد برهم زدن امنیت و سلب آرامش مردم به‌طور هم‌زمان به ۵ نقطه از اماکن عمومی و پایگاه‌های نظامی و انتظامی برقرارکننده امنیت در شهرهای چابهار و راسک در استان سیستان و بلوچستان حمله کردند که با درایت، حوصله و هوشمندی نیروهای مدافع امنیت مواجه شدند.

... در این عملیات ۱۸ تن از تروریست‌ها و اشرار مسلح مهاجم به هلاکت رسیدند و ۱۰ تن از نیروهای حافظ امنیت نیز به فیض رفیع شهادت نائل‌آمده و تعدادی دیگر نیز مجروح شدند." اما به نظر می‌رسد که تعداد کشته و زخمی‌های رژیم باید بسی فراتر از آن چیزی باشد که این خبرگزاری اعلام کرد.

همان روز رئیس دانشکده علوم پزشکی چابهار از مصدومیت ۴۴ نفر از نیروهای نظامی رژیم خبر داد.

وی اظهار داشت: به دنبال درگیری‌های نظامی شب گذشته در چابهار و راسک ۴۴ مجروح و مصدوم به بیمارستان چابهار اعزام شدند که ۲۹ نفر به‌صورت سرپایی مداوم و مرخص شدند. وی افزود: در حال حاضر ۱۵ بیمار در بیمارستان حضور دارند که خدمات اولیه و ثانویه ادامه دارد. از این تعداد ۱۳ نفر در بخش‌های عادی بستری و ۲ نفر در بخش‌های ویژه تحت درمان هستند.

یک روز بعد همین خبرگزاری تسنیم از افزایش نظامیان کشته‌شده رژیم به ۱۵ تن خبر داد و در توجیه این ضربه سنگین افزود:

"عوامل حادثه تروریستی چابهار و راسک ایرانی نبوده و همگی از اتباع خارجی و کاملاً آموزش‌دیده بوده‌اند و برنامه‌ریزی عملیات توسط سرویس‌های خارجی صورت گرفته است.

تجهیزات بسیار پیشرفته‌ای از جمله دوربین پیشرفته دید در شب، جلیقه ضدگلوله که زیر آن کمربند انتحاری جاسازی شده بوده، ماسک ضد شیمیایی، بی‌سیم‌های حرفه‌ای دارای ارتباط مداوم شبکه‌ای، نارنجک‌انداز ۳۰ میلی‌متری نصب‌شده روی اسلحه، مواد انفجاری C4، بسته جیره غذایی چندروزه، اسلحه M4 آمریکایی و نردبان‌های بسیار سبک تاشو جهت ورود به اماکن در این عملیات توسط تروریست‌ها به‌کارگیری شده است."

جیش‌العدل اما با مضحک خواندن ادعای جمهوری اسلامی در اعلام تعداد کشته‌های این درگیری‌ها، تلفات نیروهای نظامی و امنیتی رژیم را بیش از ۲۰۰ تن اعلام کرد و گفت که بیشترشان از اعضای سپاه پاسداران بودند که در عملیات‌های زنجیره‌ای هم‌زمان به شش ارگان نظامی در چهار نقطه شهرهای راسک، چابهار و منطقه پارود روز پنجشنبه ۱۶ فروردین‌ماه که بیش از سیزده ساعت به طول انجامید، کشته‌شده‌اند.

روز شنبه ۱۸ فروردین‌ماه خبر دیگری انتشار یافت که بر طبق آن در پی درگیری افراد مسلح با نیروهای پاسگاه منطقه سر جنگل در بخش کورین واقع در شهرستان زاهدان، دو تن از نیروهای نظامی کشته و یکتن دیگر بشدت مجروح شد.

هنوز یک هفته از حمله نظامی ۱۶ فروردین نگذشته بود که در ۲۱ فروردین اعلام شد:

دو خودروی نیروهای پلیس در محور مواصلاتی سوران - مهرستان موردحمله قرار گرفتند و تعدادی از پرسنل پلیس کشته و تعدادی نیز مجروح شدند.

خبرگزاری‌های رژیم اعلام کردند که ۵ تن از افراد پلیس در این حمله کشته‌شدند. در این حمله همچنین ۲ مأمور پلیس نیز مجروح شدند. این درگیری‌ها صرفاً چند نمونه در طول فروردین ماه بود.

در نیمه دوم سال گذشته نیز چندین عملیات نظامی از سوی این گروه صورت گرفته بود که مهم‌ترین آن در ۲۴ آذرماه رخ داد که گروه جیش‌العدل با حمله به یک پاسگاه دیگر در شهر راسک ۱۱ نیروی مسلح رژیم را کشته و ۶ تن را مجروح کرده بودند.

پیش از آن‌که به بررسی خود درگیری‌های نظامی در وضعیت بحرانی کنونی ایران و نقش و ماهیت گروه اسلام‌گرای جیش‌العدل بپردازیم، نخست باید به واکنش جمهوری اسلامی به این درگیری‌های نظامی و نحوه انتشار خبر آن‌ها اشاره کرد.

سران و نظامیان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی چنان کودن‌اند که می‌پندارند با گفتن این‌که آن‌ها "همگی از اتباع خارجی" هستند، می‌توانند مردم ایران را با این اراجیف فریب دهند و گریبان خود را از این شکست‌های نظامی خلاص کنند. اما درواقع خودشان را فریب داده‌اند. به نظرمی رسد که این دروغ‌ها را حتی اندک طرفداران نادان یا جیره‌خوار خود رژیم نیز باور نکنند. نه‌فقط مردم سیستان و بلوچستان بلکه عموم مردم ایران می‌دانند که این گروه مستقل از ماهیت آن، متشکل از گروهی از همین مردم بلوچ است و نه "اتباع خارجی". علاوه بر این، جمهوری اسلامی همچنین ادعا کرد چون سلاح‌های پیشرفته‌ای دارند، توسط دولت‌های دیگر سازمان‌دهی و تجهیز شده‌اند. فرض کنیم که چنین باشد. اگر جمهوری اسلامی این حق را برای خود قائل است که در کشورهای دیگر گروه‌های اسلام‌گرا را سازمان‌دهی و مسلح کند و کرده است، قاعدتاً نباید اعتراضی از این بابت داشته باشد که دیگران هم عمل متقابلی انجام داده

باشند، اما اگر مخالفت و اعتراضی در این مورد هست، از جانب مخالفان جمهوری اسلامی به‌ویژه جریان‌ات مترقی و انقلابی است و نه جمهوری اسلامی.

اما این گروه جیش‌العدل کیست و چرا اکنون تا به جایی رشد کرده که می‌تواند پی‌درپی عملیات نظامی علیه رژیم انجام دهد و گاه در یک روز و هم‌زمان به ۶ مرکز نظامی رژیم حمله کند.

گروه جیش‌العدل به‌عنوان یک گروه اسلام‌گرای ارتجاعی در اساس محصول جمهوری اسلامی و سیاست‌های ارتجاعی آن علیه مردم بلوچ در ایران است.

جمهوری اسلامی از دو جهت به شکل‌گیری و رشد این گروه یاری رسانده است. نخست تبعیض و ستمی است که جمهوری اسلامی نسبت به مردم استان سیستان و بلوچستان اعمال کرده است. سیستان و بلوچستان عقب‌مانده‌ترین استان کشور از نظر اقتصادی است. از این رو فقر و بیکاری در این استان از تمام مناطق و استان‌ها گسترده‌تر است. هم‌زمان، مردم این استان از لحاظ امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی در پایین‌ترین رده نسبت به دیگر استان‌ها قرار دارند. مردم بلوچ از تحقیر، تبعیض و ستم ملی و مذهبی رنج می‌برند. فقر، گرسنگی، بیکاری و محرومیت‌های متعدد اجتماعی، گروهی از مردم را به ناگزیر وارد شبکه‌های قاچاق مواد مخدر یا دیگر کالاها در مناطق مرزی کرده است.

جمهوری اسلامی به این بهانه سرکوب‌ها را در این منطقه تشدید کرده و اکنون بالاترین رقم اعدامیان را بلوچ‌ها تشکیل می‌دهند. روشن است که این سیاست‌های ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی نارضاقتی را در منطقه سیستان و بلوچستان وسیعاً گسترش داده است. جمهوری اسلامی درحالی‌که مردم بلوچ را تحت این شرایط وحشتناک اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داده، از همان بدو به قدرت رسیدن خود تلاش نمود گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی مترقی و انقلابی را در این منطقه سرکوب کند، اما این امکان را برای گروه‌های مخالف سنی مذهب باقی گذاشت که از طریق مساجد و دیگر مراکز مذهبی به فعالیت سیاسی مخفی و نیمه مخفی، تماس و ارتباط با مردم ادامه دهند. از درون همین جریان‌ات است که در دهه ۸۰ گروه موسوم به جندالله شکل گرفت و سپس با از هم پاشیدن آن، در اوایل دهه ۹۰ گروه اسلام‌گرای سنی مذهب دیگری به نام جیش‌العدل شکل گرفت که با یک‌رشته عملیات نظامی اعلام موجودیت کرد. بنابراین روشن است که چرا به‌رغم ستمی که اسلام‌گرایی و دولت مذهبی بر عموم مردم ایران تحمیل کرد، باز هم در بلوچستان گروهی شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود که اسلام‌گراست، اما از آنجایی که مردم بلوچ با ستم و تبعیض ملی هم رو به رو هستند، ناسیونالیسم را نیز چاشنی اسلام‌گرایی خود کرده است.

اما چرا جمهوری اسلامی با تمام نیروهای مسلح و سرکوبگری‌اش به وضعیتی دچار شده است که پی‌درپی در معرض عملیات نظامی جیش‌العدل قرار گرفته است؟

جمهوری اسلامی در اوایل به قدرت رسیدن، برای تحکیم موقعیت خود در این منطقه تلاش می‌کرد از تضادهای قبیله‌ای منطقه به نفع خود استفاده کند و اوضاع را تحت کنترل داشته باشد، اما پس‌از آن که این تاکتیک کارایی خود را از در صفحه ۶

## یا مقاومت و مبارزه و اعتصاب سراسری و سربلندی یا فرو رفتن در ذلت و تحقیر و خواری



رسمی و قانونی دولتی کاری به فرض به سود معلمان یا دیگر اقشار زحمتکش مردم انجام دهد که دادستان استان گیلان و یا دستگاه قضایی بخواهد چنین کند؟ سابقه درخشان مبارزاتی شورای هماهنگی به ویژه در سال ۱۴۰۰ این انتظار را ایجاد می‌کرد و می‌کند که این تشکل سراسری معلمان به یاری تشکل های عضو خود، در برابر موج جدید سرکوب و تشدید انواع فشار بر معلمان و تشکل هایشان بایستد و با اتکاء به نیروی توده معلمان و طلب یاری از دانش آموزان و دیگر اقشار، فعالان تشکل های صنفی معلمان را تا حد ممکن از گزند دستگاه سرکوب رژیم فاشیستی و تاریک اندیش جمهوری اسلامی برهاند.

دریغ و درد که مبارزات شور انگیز معلمان در پرتو تلاش و فعالیت شورای هماهنگی، شکوه و عظمت تجمع های سرتاسری و موفقیت شورای هماهنگی در بسیج شمار قابل توجهی از معلمان و دانش آموزان و بالاخره سازماندهی دست کم یازده اعتصاب سراسری در سال ۱۴۰۰ گاه در ۲۰۰ شهر و استان که تحسین همگان را بر انگیخت، امروز جای خود را به نامه نگاری و درخواست های عاجزانه از این یا آن مقام و نهاد دولتی سپرده است. دریغ و درد که افق های مبارزه در این تشکل تا بدین حد محدود شده و تنزل یافته است.

شگفت اینکه شورای هماهنگی، پیش از این، چنین تجاربی را از سر گذرانده اما از این قرار معلوم درسی از آن نیاموخته است. اواسط تیرماه سال گذشته شورای هماهنگی با جمع آوری امضا و نامه به رئیس قوه قضایی حکومت اسلامی، از محسنی اژه ای آدمکش تقاضا کرد برای پایان دادن به پرونده سازی علیه فعالان صنفی معلمان و صدور حکم برائت و آزادی معلمان دربند، دستورات لازم را صادر کند!

نتیجه آن امضاها و آن نامه و درخواست های عاجزانه چه بود؟ شورای هماهنگی نباید از خاطر برده باشد که دستگاه قضایی با یک برخورد تحقیر آمیز حتی از دریافت نامه این شورا نیز امتناع کرد. شورای هماهنگی از جلادی چون محسنی اژه ای، برای فعالان صنفی و مدنی امنیت قضایی طلب می‌کرد! از آن امضا ها و نامه چه حاصل شد؟ این شیوه به اصطلاح مبارزه برای معلمان و فعالان و تشکل های صنفی آن ها چه دستاوردی داشت؟ آیا جز این است که سرکوب معلمان شدید تر شده است؟ آیا جز این است که فعالان تشکل های صنفی معلمان مورد تعرض بیشتری قرار گرفته اند؟ جز این است که شمار بیشتری از این فعالان در سرتاسر کشور به دادگاه و مراکز امنیتی احضار یا اخراج و تبعید و بازداشت و زندانی شده اند؟ آیا جز این است که پرونده سازی ها، انفصال از خدمت، بازنشستگی اجباری و همچنین انواع فشار ها و مجازات های اقتصادی مانند کسر حقوق، حذف رتبه بندی و غیره نیز ادامه یافته و تشدید شده اند؟

روشن است که نامه نگاری به مقامات دولتی و جمع آوری امضا نه فقط کمکی به حل معضلات

قضایی، اداری و امنیتی، صدها فرهنگی و عضو فعال تشکل های صنفی معلمان را مورد پیگرد قرار داده اند. بیش از ۲۲۶ معلم با احکام قضایی، اداری و امنیتی روبرو هستند. ده ها عضو فعال تشکل های مستقل معلمان، راهی زندان شده و ده ها ماه تین دیگر در نوبت محاکمه و زندان ایستاده اند. سلمان موسوی فعال صنفی خرم آباد، چهار روز پس از بازگشایی مدارس حکم انفصال گرفت. سکینه ملکی فعال جنبش معلمان در شهرستان انزلی اخراج شد. عزیز قاسم زاده عضو هیئت مدیره کانون صنفی فرهنگیان گیلان پیش از اتمام دوره درمان به زندان لاگان رشت بازگردانده شد. محمد صادقی فعال صنفی اهل اراک بازداشت شد. کوبک بدافی در خوزستان احضار شد. کریم بستانچی اهل ارومیه حکم اخراج گرفت. محمود صفدری در بجنورد و نوروز رشیدی از فعالان صنفی معلمان نیز در روزهای پایانی اسفند احضار شدند. احضار و بازداشت و صدور حکم انفصال از خدمت همچنان ادامه دارد. ده تن از فعالان کانون صنفی معلمان گیلان نیز با اتهامات واهی و امنیتی، در شعبه سوم بیدادگاه رشت هریک به ۲ سال و یک روز حبس و مجازات های تکمیلی محکوم شده اند.

کانال تلگرامی "شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان" ضمن پوشش این خبرها و درج یک اطلاعیه اعلام نمود کارزار "جمع آوری امضا" " برای لغو احکام ناعادلانه " فعالان صنفی معلمان گیلان راه اندازی شده و کارهایی مانند نامه نگاری به دادستان استان گیلان نیز آغاز شده است. در اطلاعیه فوق چنین آمده است:

" آقایان: محمود صدیقی پور، انوش عادل، عزیز قاسم زاده، علی نهالی، محمدجواد حجت سعیدی، جهانبخش لاجوردی، غلامرضا اکبرزاده باغبان، تیمور باقری کودکانی، طهماسب سهرابی و یدالله بهارستانی که هر یک به ۲ سال و یک روز حبس بعلاوه مجازات های تکمیلی محکوم شده اند که توسط دادگاه بدوی صادر گردیده و بیم آن می‌رود که در دادگاه تجدیدنظر نیز شاهد گشایشی در پرونده ی این عزیزان نباشیم.

از آنجا که در نیت و عمل دلسوزانه ی این عزیزان هیچگونه تردیدی نیست. اینجانبان به عنوان امضا کنندگان متن حاضر با تاکید بر قانونی بودن مطالبه گری صنفی خواهان لغو احکام ناعادلانه ای هستیم که بر این معلمان شریف تحمیل شده است. "

به دنبال آن شورای هماهنگی اعلام کرد در روز دوم جمع آوری امضا تعداد به بیش از ۱۳۰۰ نفر رسیده است.

پرسش اصلی این است که کدام معضل از کدام بخش توده های مردم از طریق نامه نگاری به مقامات و نهاد های دولتی و یا با جمع آوری امضا حل شده است؟ مگر معلمان و شورای هماهنگی تا کنون بی اثر بودن و بی فایده بودن این روش ها را تجربه نکرده اند؟ کدام مقام و نهاد دولتی خواسته یا توانسته خارج از تصمیمات

معلمان نکرده و نمی‌کند، بلکه مهاجمان و تعرض کنندگان به حقوق معلم را جری تر ساخته است. ارتجاع حاکم خاطرش نسبت به نوع واکنش معلمان آسوده تر شده و تعرضات خود را نیز گسترده تر ساخته است. چنین تاکتیک هایی آنها در شرایط انقلابی و متحول جامعه نه فقط به کلی بی ثمر بوده، بلکه با کمال تأسف باید گفت صدمات جدی نیز بر نفوذ و اعتبار شورای هماهنگی وارد ساخته است. شورای هماهنگی تحت هیچ عنوانی نباید عرصه اصلی فعالیت خود را که همانا بسیج و سازماندهی اعتصاب ها و اعتراضات میدانی معلمان است رها کند. غفلت از سازماندهی معلمان و پیکار میدانی، دلخوش کردن به چنین تاکتیک های بی ثمر امتحان پس داده، ضربه ای مهلک بر تمام اعتبار قبلی شورای هماهنگی است که سرنوشت و آینده آن را نیز تیره و تار می‌کند.

البته این واقعیت را نمی توان انکار کرد که ارتجاع حاکم بعد از موفقیت های چشمگیر شورای هماهنگی در سال ۱۴۰۰ و سازماندهی چندین تجمع و اعتصاب سراسری، سرکوب معلمان و تشکل های صنفی آن ها را تشدید نموده است. شورای هماهنگی به عنوان یک تشکل سراسری، نه فقط در بسیج و سازماندهی اعتراض های سراسری این قشر زحمتکش توانسته بود گام های خوبی به جلو بردارد، بلکه همچنین توانسته بود وارد یک رشته اتحاد عمل با مبارزات کارگری شود که این اقدامات نیز تأثیرات تقویت کننده ای بر جنبش کارگری گذاشت. افزون بر این، شورای هماهنگی با دفاع آشکار از آموزش رایگان و مناسب برای دانش آموزان، مخالفت پیگیرانه با خصوصی سازی آموزش و مدارس و افشای دست های آشکار و نهان نهادهای حکومتی در حملات شیمیایی به مدارس دخترانه، توانست پیوند های نسبتاً خوبی با دانش آموزان و خانواده ها برقرار کند.

ارتجاع حاکم نه فقط نمی توانست در قبال این تحركات و فعالیت ها سکوت اختیار کند و شاهد رشد مبارزه و گسترش نفوذ تشکل سراسری معلمان باشد، بلکه کینه شدیدی از معلمان و تشکل های صنفی و مبارزات معلمان به دل گرفته بود و بنابراین دست به یک انتقام جویی شدید و گسترده زد. مجموعه فعالیت ها و تحركات شورای هماهنگی و تشکل های صنفی معلمان از چنان اهمیتی برخوردار شده بود که علاوه بر سناریو سازی و دستگیری و شکنجه برخی از اعضا و فعالان شورای هماهنگی، " شورای عالی امنیت ملی" جمهوری اسلامی در جلسات خود تصمیم گرفت تشکل سراسری و سایر تشکل های صنفی معلمان را برچیند. در دستگاه فکری شورای امنیت رژیم، از شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران به عنوان یک "گروهک ضد انقلاب" یاد می‌شد.

## یا مقاومت و مبارزه و اعتصاب سراسری و سربلندی یا فرو رفتن در ذلت و تحقیر و خواری

بعد تر ها نیز فرزانه زیلابی که وکالت چند تن از اعضای کانون صنفی معلمان خوزستان را برعهده داشت، فاش ساخت که شورای هماهنگی و تشکل های صنفی عضو این شورا، به عنوان "گروه های معاند" شناخته شده اند و اعضای این تشکل ها صرفاً به "اتهام" عضویت در این تشکل ها به دادگاه فراخوانده و "مجرم" شناخته می شوند.

بنابراین دستگاه قضایی و امنیتی و اداری رژیم از سال ۱۴۰۱ با سمبه پر زورتری سرکوب شورای هماهنگی و تشکل های صنفی معلمان را در دستور کار خود قرار دادند. صدها معلم و قبل از همه فعالان تشکل های صنفی معلمان در شورای هماهنگی و تشکل های عضو آن، احضار و بازداشت و ده ها تن از آن ها زندانی شدند. فشارها و پرونده سازی های قضایی و امنیتی علاوه بر اعضای تشکل های صنفی، صد ها معلم مبارز و زحمتکش دیگر را نیز در بر گرفت. هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری آموزش و پرورش، فعال شدند. صدها معلم در سراسر کشور حکم اخراج یا انفصال از خدمت گرفتند و یا تبعید شدند. گروه دیگری از معلمان به اجبار پیش از موعد بازنشسته شدند. گرچه مبارزات میدانی شورای هماهنگی و اعتراضات معلمان تا مدتی ادامه داشت اما به تدریج از دامنه آن کاسته شد. معضلات آموزشی و بحران در آموزش و پرورش چنان بالا گرفت که یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش فروردین سال ۱۴۰۲ برکنار شد. همینکه وزیر جدید آموزش و پرورش (رضا مراد صحرایی) بر سر کار آمد دست به یک تصفیه گسترده زد و ۲۰ هزار مدیر مدرسه را صرفاً به دلایل سیاسی و اعتقادی برکنار نمود. علاوه بر این ها مطابق گزارش شورای هماهنگی که خرداد ۱۴۰۲ انتشار یافت تنها در ظرف یک سال دست کم ۲۵۰ معلم بازداشت و زندانی یا اخراج و تبعید شدند. حدود همین تعداد نیز زیر فشار های دستگاه قضایی و امنیتی و اداری قرار گرفتند. ابعاد سرکوب ها در نیمه دوم سال گذشته گسترده تر شد. موج جدید سرکوبی که در روزهای پایانی سال ۱۴۰۲ آغاز شد، در سال جاری و تا این لحظه ادامه یافته و باز هم تشدید شده است. صد ها معلم در سراسر کشور هر روز و هر هفته توسط دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم کنترل می شوند. بسیاری از زندانیان از جمله معلمان زندانی که به طور موقت از زندان آزاد می شوند، پابندهای الکترونیکی شبانه روزی برپای دارند و تحت کنترل و رصد دائمی هستند. این گروه از معلمان چنانچه از محدوده های تعیین شده خارج شوند تنبیه و مجازات می شوند. فاجعه بارتر اینکه پول پابند الکترونیکی را نیز از خود زندانی می گیرند.

تردیدی در این مسئله نیست که سرکوب ها و تشدید و گسترش مداوم آن، تأثیرات بازدارنده ای

بر فعالیت شورای هماهنگی و سایر تشکل های صنفی معلمان برجای گذاشته است. برخی از فعالان صنفی معلمان، آشکارا به عقب نشینی معلمان و تشکل های صنفی معلمان اعتراف می کنند و گاه آن را "ناگزیر" می دانند. برخی دیگر از اینکه به رغم عقب نشینی معلمان و به رغم اینکه شورای هماهنگی فراخوان عمومی برای تجمع و اعتصاب سراسری نداشته است، احضار و بازداشت و اخراج و انفصال از خدمت و به طور کلی سرکوب معلمان تشدید شده است، اظهار تعجب می کنند. حال آنکه در اینجا چیزی برای تعجب وجود ندارد. عقب نشینی معلمان دیگری جز پیشروی طرف مقابل ندارد. قرار نبوده و قرار نیست ارتجاع اسلامی به فرض به خاطر پرهیز معلمان از اعتراض و تجمع، از خود انعطاف به خرج دهد، به خواست های معلمان رسیدگی کند یا دست کم از تشدید فشار و سرکوب دست بردارد. اگر چنین می بود، جمهوری اسلامی چند دهه وقت داشت و از مدت ها پیش از این باید این کار را انجام می داد. ماجرا اما دقیقاً برعکس است. وقتی ما از بسیج معلمان و سازماندهی اعتراضات متشکل و مبارزه میدانی دست بشویم، وقتی جمع آوری امضا و نامه نگاری به جلالان حکومتی را جایگزین اعتصاب و مبارزه متشکل در کف خیابان کنیم، در واقع در این جنگ و رویارویی، سلاح های خود را زمین گذاشته و تکلیف خود را روشن ساخته و زمینه را برای پیشروی طرف مقابل آماده ساخته ایم. پوشیده نیست که با در پیش گرفتن چنین روشی، جز ذلت و خواری بیشتر چیزی نصیب ما نخواهد شد.

باید به سنت اصولی سازماندهی مبارزات معلمان و اعتصاب ها و تجمع های سراسری بازگشت. پیش از آنکه اعتبار شورای هماهنگی به کلی زائل شود، باید سنت های سازماندهی مبارزه را در شورای هماهنگی که معلمان آگاه و پیشتانز برای آن هزینه های سنگینی پرداخته اند، زنده و فعال کرد. آنچه مورد نیاز و مبرم است، تجمعات و اعتصاب های سراسری از نمونه تجمع سراسری معلمان باز نشسته مقابل سازمان برنامه و بودجه در روز یکشنبه ۲۶ فروردین است. تجمع سراسری معلمان باز نشسته را باید به فال نیک گرفت. این، آن چیزی است که باید تکرار و در میان تمام معلمان اعم از شاغل و بازنشسته تکثیر شود. جمع آوری امضا و نامه نگاری و دراز کردن دست یاری به سوی دشمنان قسم خورده توده های مردم، چیزی جز تحقیر و خفت و خواری نصیب ما نخواهد کرد. از این بیراهه که از ابتدا نیز نمی بایست در آن پا گذاشت، هرچه سریع تر باید خارج شد. راه دیگری پیش پای ما نیست، یا مقاومت و پیگیری مؤثر و اعتصاب سراسری و کسب موفقیت و سربلندی، یا فرو رفتن در ذلت و خواری و تحقیر بیشتر. راه سومی وجود ندارد.

## از هم گسیختگی درونی رژیم و افزایش درگیری های نظامی در استان سیستان و بلوچستان

دست داد، تکیه خود را بر جذب آخوندهای سنی منطقه به ویژه از طریق جریان موسوم به اصلاح طلب قرارداد. با اعتلای جنبش توده های سراسری و مبارزه برای سرنگونی رژیم از اواخر دهه گذشته، وضع تدریجاً در بلوچستان نیز تغییر کرد و در مرحله ای به راهپیمایی ها و اعتراضات توده ای مردم شهرهای این استان انجامید. در این شرایط سرکوب های رژیم و نارضایتی گسترده مردم بلوچ، گرایش به عملیات مسلحانه را تقویت کردند. در غیاب سازمان های چپ و مترقی، گروهی از جوانان ناراضی بلوچ به گروه جیش العدل پیوستند و آن را تقویت کردند. بنابراین موفقیت این گروه در انجام عملیات نظامی بزرگ محصول همین رشد و در محدوده های حمایت توده ای و آمادگی مردم برای روی آوری به مبارزات قهرآمیز است. اما گرچه ضربات پی در پی رژیم در بلوچستان از یکسو برخاسته از بحران سیاسی موجود و آمادگی توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی است، از سوی دیگر پوسیدگی رژیم و از هم گسیختگی نیروی مسلح مزدور آن را در شرایط بحرانی موجود نشان می دهد که دیگر انگیزه های برای درگیری و مقابله ندارند و در پی حفظ جان خودشان هستند. رژیم هر تلاشی هم بکند از این مخصصه بیرون نخواهد آمد و روز به روز ضربات سنگین تری را متحمل خواهد شد.

اما رشد گروه های ارتجاعی امثال جیش العدل که می تواند در شرایط بحرانی کنونی ایران در واکنش به سرکوبگری های بیرحمانه رژیم حتی در مناطق دیگر نیز پدید آید، هم به لحاظ خصلت مذهبی و هم ناسیونالیستی یک گام به عقب و به زیان جنبش انقلابی سراسری توده های مردم ایران است. تا چند ماه پیش که جنبش مردم بلوچ در خیابان جریان داشت، روزبه روز این جنبش رادیکال تر می شد. نه بحثی از مذهب در میان بود و نه ناسیونالیسم. افتادن ابتکار عمل به دست گروهی که هم اسلام گراست و هم ناسیونالیست، پس رفت جنبش و تضعیف آن در روند تحولات سیاسی عمومی کنونی است. از سوی دیگر رشد این گروه ها برای آینده جنبش نیز زیان بار است. چرا که ابزارهای خواهند بود در دست بورژوازی و قدرت های جهانی به عنوان یک مانع بر سر راه پیشرفت و اهداف انقلاب.

گروه جیش العدل نه می تواند برای مردم بلوچ رفاه، آزادی و برابری به بار آورد و نه ستم های متعددی که این مردم با آن ها روبه رو هستند براندازد. هیچ نقطه مثبتی در رشد این گروه به نفع مردم بلوچستان وجود ندارد. لذا باید آن را به ویژه در میان مردم خود منطقه افشا و ایزوله کرد. راه نجات مردم بلوچستان از شر تمام ستمگری هایی که جمهوری اسلامی به بار آورده، در اتحاد با کارگران و زحمتکشان سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی است که به فوریت تمام ستمها را برخواهد افکند و مطالبات آن ها را عملی خواهد کرد.

## حمله موشکی جمهوری اسلامی به اسرائیل و خطر افزایش درگیری‌ها در منطقه

اقدامات تلافی جویانه بر حذر داشت و رسماً به اسرائیل اعلام کرده در حمله تلافی جویانه اسرائیل به خاک ایران با نتانیاهو همراهی نخواهد کرد. اکنون همه چیز به تصمیم نتانیاهو و کابینه جنگی او مرتبط است. همه چیز بستگی به این دارد که اسرائیل بخواهد با توجه به «دامنه وسیع» حملات موشکی ایران تصمیم بگیرد یا تصمیم خود را بر نتیجه «حملات موشکی» استوار کند. اگر بخواهد تصمیم خود را به نتیجه حملات موشکی جمهوری اسلامی متمرکز کند، در این صورت با توجه به اینکه حملات موشکی ایران تلفاتی به همراه نداشته و مضافاً اینکه ۹۹ درصد پهپادها و موشک‌های شلیک شده پیش از اینکه به خاک اسرائیل برسند، توسط اسرائیل و متحدان آن رهگیری و منهدم شده‌اند - که این خود یک پیروزی برای نتانیاهو و دولت اسرائیل محسوب می‌شود - لذا منطقاً نتانیاهو باید موقعیت سیاسی بدست آمده برای خود را حفظ و از اقدامات تلافی جویانه علیه جمهوری اسلامی پرهیز کند. اما اگر بخواهد تصمیم خود را بر «دامنه وسیع» شلیک صدها پهپاد و موشک کروز و بالستیک از داخل خاک ایران - مستثنی از نتایج آن - متمرکز کند، طبیعتاً با توجه به ابعاد وسیع این حملات موشکی، به عملیات تلافی جویانه در خاک ایران ترغیب خواهد شد. وضعیتی که دامنه تنش در منطقه را گسترش خواهد داد.

شرکت‌های بورس سقوط کرده‌اند، سرمایه‌گذاران بورس نیز برای فروش سهام خود در صف فروش قرار گرفته‌اند که به دلیل عدم وجود خریدار و یا کمبود آن، بهای سهام همچنان سقوط خواهد کرد. تنها در صورت مداخله دولت و ریختن پول در بورس می‌توان جلوی تداوم سقوط بورس را بطور موقت گرفت که آن هم به نظر نمی‌آید در دستور کار و یا حتی توان دولت باشد. اما نتیجه‌ی این وضعیت ناهنجار اقتصادی و تشدید بی‌سابقه بحران اقتصادی رکود - تورمی برای توده‌ی کار و زحمت چه خواهد بود؟ بدون تردید فقر و بیکاری بیشتر از جمله نتایج مهم آن هستند که به نوبه‌ی خود به تشدید ناهنجاری‌های اجتماعی منجر می‌شود. این که در روز روشن در یک بزرگراه شلوغ شهر تهران (بزرگراه صدر) شاهد زورگیری با اسلحه هستیم، وضعیت فاجعه‌بار جامعه را نشان می‌دهد. واقعیت این است که برای رهایی از این وضعیت و پایان دادن به این فلاکت تنها یک راه واقعی وجود دارد و آن انقلاب، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. اما تا زمانی که انقلاب رخ ندهد نتیجه‌ی بدهی این روند به قهقرا رفتن هر چه بیشتر جامعه در تمامی ابعاد آن خواهد بود.

## با نگاهی به بحران اقتصادی رکود - تورمی تنها دو راه وجود دارد: انقلاب یا به قهقرا رفتن جامعه

آمارهای رسمی افزایش هر یک ریال در پایه پولی منجر به افزایش ۸ ریال در نقدینگی می‌شود (میزان چرخش پول در طی یکسال). مشخص است که جمهوری اسلامی از این پول‌ها برای جبران هزینه‌های خود استفاده کرده است. حراج سکه و شمش طلا از دیگر راهکارهای جمهوری اسلامی برای تامین هزینه‌هایش بوده است، به‌نحوی که خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی در شش ماهه اول سال گذشته حدود ۱۹۰ هزار میلیارد تومان کاهش یافت.

همچنین براساس این گزارش بانک مرکزی، بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی با ۱۲۸ درصد افزایش در طول یکسال به ۲۰۵ هزار میلیارد تومان در شهریور ۱۴۰۲ رسید. بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نیز در طی همین مدت ۲۱۴ درصد افزایش یافت و با ۴۰۰ هزار میلیارد تومان افزایش به بالای ۶۳۰ هزار میلیارد تومان رسید که یک دلیل آن افزایش ۶۵ درصدی بدهی دولت به بانک‌ها در طی این مدت می‌باشد. بدهی دولت به بانک‌ها با ۳۳۰ هزار میلیارد تومان افزایش به ۸۵۱ هزار میلیارد تومان تا شهریور ۱۴۰۲ رسید، روندی که از شهریور ماه تا امروز همچنان با شتاب ادامه دارد. بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی یک نمونه دیگر است که به بالای ۷۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. بدهی کلان دولت به تامین اجتماعی در کاهش خدمات درمانی بازنشستگان و افزایش اسمی ناچیز مستمری یک فاکتور مهم است.

افزایش بدهی دولت به بانک‌ها یکی از دلایل تشدید بحران و ناترازی مالی بانک‌ها می‌باشد که توانایی بانک‌ها برای تزریق پول به بخش صنعت و کشاورزی به صورت وام را کاهش و به رکود و ورشکستگی بنگاه‌های کوچک به دلیل نداشتن نقدینگی دامن زده است. به‌همه‌ی این‌ها باید به افزایش شگفت‌انگیز فساد نیز افزود که تاثیر مستقیمی بر همه‌ی این موارد دارد.

وضعیت آن‌قدر آشفته است که به هرج و مرج در سیاست‌های اقتصادی نیز دامن زده است. در حالی که یک ماه از آغاز سال، گذشته است هنوز بخش دوم بودجه یعنی نحوه هزینه درآمدها تصویب نشده و هیچ خبری نیز از بررسی این بخش از بودجه در مجلس اسلامی منتشر نشده است. براساس پیش‌بینی‌ها بودجه سال جاری ۴۰ درصد کسری دارد که بنوبه خود بر تشدید رکود و تورم تاثیر مستقیمی می‌گذارد. این که دولت هم اکنون سکه طلا را براساس قیمت جهانی طلا با دلار بالای ۹۰ هزار تومان به مردم می‌فروشد، از سویی هم میزان واقعی کاهش ارزش ریال و تورم را نشان می‌دهد و هم ادامه روند افزایشی رکود اقتصادی را.

قرمز پوش شدن بورس و سقوط روزانه آن یک نماد دیگر از وضعیت وخیم اقتصادی است. تنها در روز شنبه شاخص بورس حدود ۵۴ هزار واحد سقوط کرد و در حالی که بهای سهام تمامی

براساس آمارهای منتشره در رسانه‌های ایران، فروش شیرینی در ایام نوروز به شدت کاهش یافت و فروش زولبیا و بامیه در ماه رمضان ۷۰ درصد کاهش داشته است. بازار مسکن نیز در رکود کامل بسر می‌برد. با وجود آن‌که بازار مسکن سال‌هاست که به خواب عمیقی فرو رفته و هر سال از میزان خرید و فروش مسکن کاسته شده است، تنها در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال قبل خرید و فروش مسکن ۵۰ درصد کاهش یافته و به نصف سال ۱۴۰۱ رسید. نه فقط هیچ چشم‌اندازی برای بهبود بازار مسکن وجود ندارد، بلکه همه‌ی نشانه‌ها از تشدید رکود در سال جاری حکایت دارند. همچنین کاهش ارزش ریال و پرواز بهای دلار و دیگر ارزهای بین المللی، به‌فرویت بر افزایش بهای کالاها و تشدید رکود تاثیر خود را گذاشت.

اما مقامات حکومتی که هیچ پاسخی برای توجیه شرایط کنونی ندارند، سر خود را هم چون کبک به زیر برف کرده و همچون رئیسی با وقاحت از رشد حداقل ۶ درصدی تولید ناخالص داخلی در سال ۱۴۰۲ سخن می‌گویند. وی در حالی چنین ادعای تمسخرآمیزی را مطرح می‌کند که نه فقط مردم در واقعیت‌های زندگی خود تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی و افزایش بیکاری را به چشم می‌بینند، بلکه حتی آمارهای دولتی نیز حکایت از کاهش شدید تولیدات در دو بخش بسیار مهم و کاربر اقتصاد یعنی کشاورزی و صنعت دارند.

براساس آمارهای رسمی در طول ۵ سال اخیر قیمت کالاها بیش از ۵ برابر افزایش داشته‌اند. به واقع رشد اقتصادی مورد ادعای ابراهیم رئیسی چیزی نیست جز افزایش ثروت سرمایه‌داران و مقامات دزد و فاسد حکومتی از طریق رانت نفتی و در ازای گسترش فقر، گرسنگی و بیکاری در میان توده کار و زحمت.

واقعیت این است که دولت اسلامی مفلوک‌تر از آن است که بتواند راه چاره‌ای برای این وضعیت ارائه کند. برعکس دولت اسلامی برای تامین هزینه‌های سرسام‌آور از جمله ماشین جنگی خود، سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کند که نتیجه‌ای جز تشدید رکود، افزایش نرخ تورم و گسترش فقر در جامعه ندارند.

به نوشته‌ی رسانه‌های داخل کشور که تحت سانسور جمهوری اسلامی منتشر می‌گردند، چاپ پول در کابینه رئیسی همه‌ی رکوردهای گذشته را پشت سر گذاشته است. براساس آخرین گزارشی که بانک مرکزی از وضعیت نقدینگی و پایه پولی از شهریور ۱۴۰۲ منتشر کرده است، رشد پایه پولی در طی یک سال به ۴۲ درصد رسید. بدین‌ترتیب در پایان نیمه اول سال ۱۴۰۲ پایه پولی از ۶۹۰ هزار میلیارد تومان در شهریور ۱۴۰۱ به ۹۸۰ هزار میلیارد تومان در شهریور ۱۴۰۲ بالغ گردید. به عبارتی دیگر بانک مرکزی روزانه ۲۳ هزار میلیارد تومان پول چاپ و به بازار تزریق کرد. براساس

## با نگاهی به بحران اقتصادی رکود - توری تنها دو راه وجود دارد: انقلاب یا به قهقرا رفتن جامعه

در حالی که خامنه‌ای و غلامان حلقه به‌گوش دربار وی، مدام از فتوحات نداشتی اقتصادی سخن می‌رانند، رضا کنگری رئیس اتحادیه بنکداران مواد غذایی استان تهران، ۲۱ فروردین از افزایش ۳۰ درصدی بهای اقلام خوراکی طی تنها دو هفته خبر داد. او با اعتراف به این‌که "برخی از کالاها نیز دچار کمبود هستند و هر کس هر قیمتی را بخواهد بر روی آن می‌گذارد"، از افزایش ۵۰ درصدی بهای حبوبات خبر داد و این در حالی‌ست که به گفته‌ی وی حبوبات در سبد کالاهای اساسی قرار دارند. در یک کلام هنوز ماه اول سال به سر نیامده، گرانی کالاها از افزایش اسمی دستمزدها سبقت گرفت.

اوضاع اقتصادی آن‌چنان وخیم و آمارهای دولتی آن‌چنان مضحک شده‌اند که حتا روزنامه اطلاعات که مدیر مسئول آن را خامنه‌ای تعیین می‌کند، در این رابطه نوشت: "ترسیم نقاشی گل و بلبل از چرخه اقتصادی و مالی کشور، شاید در فضای رسانه‌ای و تبلیغاتی چندان مشکل نباشد، اما مردم در جامعه با واقعیت‌ها، زیست فردی و اجتماعی خود را تنظیم می‌کنند".

رکود با سرعتی بی‌سابقه تمامی تاروپود اقتصاد کشور را دربر گرفته است و تنش رو به افزایش در سیاست خارجی نیز به آن دامن زده است تا حدی که ارزش ریال نسبت به ارزهای خارجی

تنها در کمتر از یک ماه ۲۰ درصد سقوط کرد. اصناف کوچک یک به یک ورشکست شده و یا به خاطر اجبار در پرداخت مالیات فقط به خاطر باز بودن مغازه - به رغم نداشتن درآمد - به تعطیلی محل کار و کسب خود روی آورده‌اند. بسیاری از مغازه‌های طلافروشی، نمایشگاه اتومبیل و رستوران‌ها تعطیل و پروانه‌های خود را باطل کرده‌اند. سال گذشته تنها در تهران بیش از ۸۰ پروانه نمایشگاه اتومبیل باطل شده است. با کاهش ۵۰ درصدی درآمد رستوران‌ها تنها طی سال گذشته ۳۰ درصد از رستوران‌ها تعطیل شده و بسیاری از قصابی‌ها، قنادی‌ها، فروشگاه‌های لوازم خانگی و غیره تعطیل شده‌اند. بویژه تعطیلی کارگاه‌های کوچک از جمله کفاشی‌ها و شغل‌های مشابه در اثر تشدید رکود سرعت بی‌سابقه‌ای یافته است.

به‌گفته‌ی سخنگوی "انجمن صنایع لبنی ایران"، کاهش سرانه مصرف لبنیات به دلیل کاهش قدرت خرید مردم که حتا قدرت خرید قیمت کنترل شده لبنیات را نیز ندارند، مشکل بزرگ صنعت لبنی است و در طول سالیان اخیر ۸۰۰ شرکت لبنی از مدار تولید خارج شده‌اند. همین ماجرا در مورد دامداری‌ها و مرغداری‌ها نیز صادق است.

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1065 April 2024



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

## تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم بیکار می کنند

### بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

#### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)  
شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی